

بررسی پاره‌ای از مسائل پزشکی در آثار نظامی

سلمان ساکت*

چکیده

حکیم نظامی گنجه‌ای بزرگترین داستان‌سرا و نامیترین قصه‌پرداز تاریخ ادب پارسی است. گستره دانش و اطلاعات او سبب شده است تا آثار او نه تنها از نظر ادبی و هنری که جنبه‌های علمی و اجتماعی نیز درخور بررسی و پژوهش باشد. هرچند این موارد در برابر آفتاب درخشان آفرینش‌های ادبی - هنری او مجالی برای خودنمایی نیافته‌اند، با این همه تأمل و دقت در آنها، زوایای دیگری از توانایی و قدرت نظامی را بر ما آشکار می‌سازد.

در این مقاله برخی از مسائل پزشکی که در آثار نظامی بدانها اشاره شده، از رهگذر مقایسه با کتابهای مهم پزشکی - دارویی کهن، مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است. این مقایسه و تطبیق با بهره‌گیری از کتابهایی چون قانون، هدایه المتعلمین فی الطب، الابنیه عن حقایق الادویه و ... انجام شده و در آخر به این نتیجه رسیده است که وسعت آگاهی و دانش نظامی از علم پزشکی درخور توجه و تأمل است و چه بسا او این اندوخته‌ها را به طور مستقیم از کتب طبی گذشته به دست آورده باشد.

کلیدواژه: نظامی، پزشکی و نظامی، بهداشت و نظامی، اصطلاحات پزشکی، گیاهان

دارویی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۱۱/۷

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

الیاس بن یوسف بن زکی مؤید معروف به نظامی گنجه‌ای، بزرگترین داستان‌سرای فارسی‌گوی و از سخن‌سرایان بنام قرن ششم هجری است. شهرت و آوازه او در داستان‌پردازی آن‌چنان پررنگ و پرفروغ است که موجب شده اغلب پژوهشگران صرفاً به جنبه‌های ادبی، هنری و زیبایی‌شناختی آثارش توجه کنند ازینرو بسیاری از زوایای علمی و اندیشگی آثار نظامی همچنان مغفول مانده است؛ به عبارت دیگر قدرت و توانایی بی‌نظیر نظامی در شخصیت‌پردازی و پیشبرد داستانها، اغلب پژوهندگان را از پرداختن به نکته‌های علمی موجود در آثارش بازداشته است. بی‌شک یکی از این موارد که شایسته پژوهش و توجه است، بررسی مسائل پزشکی و دارویی در آثار اوست.^۱

هرچند ذکر بیماریهای مختلف و گاه ارائه راههای درمان آنها و نیز یاد کردن از داروها و حتی توصیه‌های پزشکی و بهداشتی، اساس و بنیان آثار و هدف اصلی او نبوده و تنها در میان داستانهایش به طور گذرا و بی‌هیچ درنگی اشاره‌هایی داشته است، با این همه وجود نکته‌های ارزشمند طبی، دارویی و بهداشتی از آگاهی فراوان و ژرف او از دانش پزشکی حکایت دارد.

نظامی هیچ‌گاه به عنوان پزشک شناخته نشده است و هیچ یک از تذکره‌نویسان به اطلاع او از پزشکی و طبابت اشاره‌ای نکرده‌اند. البته سدیدالدین محمد عوفی او را «الحکیم الکامل» لقب داده است (عوفی، ۱۳۳۵: ص ۵۲۹)، اما آشکار نیست این لقب به سنت دیرینه ایرانیان، که پزشکان فیلسوف را حکیم می‌گفته‌اند، ارتباطی دارد یا نه. اگرچه این نکته قابل پژوهش و بررسی است، احتمال آن چندان زیاد نخواهد بود، چرا که در هیچ یک از منابع قدیمی و مراجع دست اول به پزشک بودن نظامی اشاره‌ای نشده است. با این همه می‌توان با کمترین تردید او را آگاه از علوم مختلف زمانش چون: نجوم، فلسفه، طب، هیئت، کلام، هندسه و غیره به شمار آورد. در این میان با توجه به نمونه‌های فراوان موجود در آثار نظامی، آگاهی گسترده او از دانش پزشکی و آشنایی عمیقش با بیماریها، درمان آنها و داروهای گیاهی انکارناپذیر است، ازینرو می‌توان حدس زد که او به احتمال برخی از کتب طبی روزگار خود را مطالعه کرده است (محمد حسنین، ۱۹۵۴: ص ۱۱۹).

از سوی دیگر، علاقه او به حرفه پزشکی از تشویق پسرش به فراگرفتن این دانش آشکار است. او پسرش را به آموختن دانش پزشکی سفارش می‌کند و در این‌راه او

را حتی از پرداختن به شعر و شاعری برحذر می‌دارد:

چون اکذب اوست احسن او	در شعر میبچ و در فن او
کان ختم شده است بر نظامی	زین فن مطلب بلند نامی
آن علم طلب که سودمند است	نظم ارچه به مرتبت بلند است
می‌کوش به خویشتن‌شناسی	در جدول این خط قیاسی
کاین معرفتی است خاطر افروز	تشریح نهاد خود درآموز
علم الادیان و علم الابدان ^۲	پیغمبر گفت علم علمان
وان هر دو فقیه یا طیب است	درناف دو علم بوی طیب است

لیلی و مجنون/۱۰/۲۰-۱۴

او در چند جا پزشکی و پزشکان را می‌ستاید و پرداختن به طبابت را موجب سربلندی و سرفرازی و نیز سلامتی می‌داند:

درد ستانی کن و درمان دهی
تات رسانند به فرماندهی

مخزن الاسرار/۲۲/۴۱

دوا کردن از بهر درد کسان
به سازنده باشد سلامت رسان

اقبالنامه/۲۶/۲۰۹

اینها همه نشان می‌دهد که او از یک سو به دانش پزشکی علاقه داشته و از سوی دیگر برای آن ارزش فراوانی قایل بوده است. بنابراین دور از ذهن نخواهد بود که از دوران جوانی به خواندن کتب پزشکی دست یازیده و اطلاعاتی کلی راجع به بیماریها، نحوه درمان آنها و داروهای مورد استفاده به دست آورده باشد.

۲) برخی از بیماریها و شیوه‌های درمان آنها

تا آنجا که من یافته‌ام در آثار نظامی دست کم افزون بر دوازده بیماری ذکر شده است.^۳ البته بسیاری از آنها در حد نام بردن یا به منظور استفاده در یک تشبیه و یا به علت داستان‌پردازی شایسته و گیرا ذکر شده است و نمی‌توان از آنها یکسره برداشتی پزشکی داشت.^۴ در اینجا تنها به نمونه‌هایی اشاره می‌شود که زوایای طبی آن پررنگ و قابل تأمل است.

۱-۲ آبله

نظامی در چند بیت به بیماری آبله اشاره دارد و حتی انواع گوناگون آن یعنی آبله دست،

پا، چشم و صورت را برمی‌شمرد. برای نمونه دربارهٔ آبلهٔ پا می‌گوید:

پای آبله چون به یار می‌رفت بر مرکب راهوار می‌رفت

لیلی و مجنون/۵۱/۱۳

تو آبله پای و راه دشخوار ای پارهٔ کار چون بود کار؟

لیلی و مجنون/۱۳۱/۱۱

دید آبله پای درمندی بر هر مویی زمویه بندی

لیلی و مجنون/۱۸/۲۵

او در هفت پیکر به آبلهٔ چشم اشاره می‌کند:

آفت آبله رسیده به ماه ز آبله دیده‌هاش گشته تباہ

هفت پیکر/۳۰۳/۳۷

در بیتی از مخزن‌الاسرار آبلهٔ دست دیده می‌شود:

شسته شد عقل و تبه گشت رای آبله شد دست و زمن گشت پای

مخزن‌الاسرار/۵/۲۷

همچنین در شرفنامه سروده است:

زیس خسته تیر پیکان نشان شده آبله دست پیکان کشان

شرفنامه/۵۰/۲۸

نظامی در اقبالنامه و مخزن‌الاسرار از آبلهٔ صورت نیز سخن گفته است:

به بیماری اندر تب آمد پدید رخ خویش را آبله بر دمید

اقبالنامه/۱۶۰/۲۶

عقل و طبیعت که تو را یار شد قصهٔ آهنگر و عطار شد

کاین ز تبش آبله رویت کند وان ز خویشی غالبه بویت کند

مخزن‌الاسرار/۳۳/۳۱

اما مهمترین بیتی که دربارهٔ آبله سروده است و در آن به نکتهٔ ارزشمندی پرداخته،

چنین است:

به کابله را ز طفل پوشند تا خون بجوش را بخوشند^۵

لیلی و مجنون/۲۷/۳۷

نظامی در این بیت از یک سو به بهداشت و شرایط نگهداری آثار پوستی آبله و زخم‌های آن می‌پردازد و دستکاری نکردن آنها را بویژه در کودکان گوشزد می‌کند. از سوی دیگر به مسری بودن بیماری آبله و سرایت آن از راه تماس توجه داشته است.

افزون بر این، یکی از توصیه‌های مهم دربارهٔ بیمار مبتلا به آبله پوشیدگی تن اوست، چنانکه اسماعیل جرجانی می‌نویسد: «خفتن گاه خداوند آبله معتدل باید و تن به جامه پوشیده و...» (جرجانی، ۱۳۸۵: ص ۱۰۷).

رازی در کتاب الجدری و الحصبه به تفصیل دربارهٔ آبله سخن گفته است. او جوشش و غلیان خون را سبب آبله معرفی می‌کند و می‌نویسد: «آبله به هنگام غلیان و عفونت خون به وجود می‌آید تا بخارهای زائد از آن بیرون روند» (زکریای رازی، ۱۳۷۱: ص ۳۹). ابن سینا و ابوبکر اخوینی بخاری نیز چنین نظری دارند (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۱/۶ ص ۱۹۳؛ اخوینی بخاری، ۱۳۷۱: ص ۷۳۵).

صاحب هدایه‌المتعلمین با ارائهٔ تصویری زیبا، بروز آبه را در اثر به جوش آمدن خون، به جوشش انگور تشبیه می‌سازد: «سبب آنک هر کسی را آبله آید آنست که ... جوشی افتد مرخون راه، و مثال این چنان آورده‌اند که آب انگور که همی تلخ خواهد گشتن جوش گیرد، اگر خم سربسته بوذ خم را بدراند» (همان: ص ۷۳۵).

بنابراین تعبیر «خون بجوش» در بیت بالا با اصول طب گذشته و آنچه دربارهٔ علت بروز آبله ذکر شده است هماهنگی کامل دارد. همچنین از فعل «بخوشند» برمی‌آید که شاعر به یکی از مهمترین علائم و نیز راههای سرعت بخشی در بهبود بیماری نظر داشته است چرا که بنابر طب قدیم رسیدن آبله و خشکیدن آن نشانهٔ نزدیکی بهبودی است و حتی کمک به خشکیده شدن تاولها از راه برخی ترکیبات توصیه شده است (همان: ص ۷۳۷).^۶ ابن سینا با توضیحی گسترده‌تر چنین می‌نویسد:

روغن مالیدن و چرب کردن تاولها حتی بعد از رسیدن آنها هم بد است و نباید هیچگاه چرب شوند؛ زیرا روغن از خشکیدن تاولها جلوگیری می‌کند. هرگاه تاولهای آبله شروع به خشک شدن کرد، باید داروهای مالیدنی بر آنها یکی از آردهای نامبرده (آردبرنج، آردگاورس، آردجو، آرد باقلی) با کمی زعفران باشد که در خشکانیدن کمک می‌کنند (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۱/۶ ص ۲۰۲).

۲-۲- تب

اشاره‌های نظامی به تب دو گونه است: در برخی بیتها تنها استفاده هنری کرده است: برای نمونه در بیت زیر گل نرگس به هنگام صبحدم به افراد تب‌دار و عرق کرده تشبیه شده است:



نرگس ز دماغ آتشین تاب چون تبزدگان بجست از خواب

لیلی و مجنون / ۱۳/۲۳

در گونه‌ای دیگر اشاره‌های پزشکی نیز وجود دارد. برای نمونه آنجا که از بیماری این‌سلام و سرانجام مرگ او سخن می‌گوید، حالت بیماری او را چنین توصیف می‌کند:

افتاد مزاج از استقامت رفت این‌سلام را سلامت
در تن تب تیز کارگر شد تابش به ره دماغ بر شد
راحت ز مزاج رخت بریست قرابه اعتدال بشکست

لیلی و مجنون / ۵۴ / ۳۲ - ۳۰

نظامی در ادامه به روش معاینه بیمار و چگونگی تشخیص بیماری تب از راه نبض و ادرار اشاره می‌کند:

قاروره شناس نبض بفشرد قاروره شناخت رنج او برد

لیلی و مجنون / ۵۴ / ۳۳

امروزه می‌دانیم که تب بر ضربان قلب و ادرار تأثیر می‌گذارد به گونه‌ای که از روی تغییرات نبض و نیز دگرگونیهای ادرار می‌توان به داشتن یا نداشتن تب پی برد - هرچند حرارت سنج‌ها ما را از اینگونه آزمایشها بی‌نیاز کرده‌اند.

ابن‌سینا نیز در بخشی از قانون که به گستردگی درباره تب سخن گفته است، انواع تغییرات نبض را بیان کرده و برای هرگونه تب، نوعی نبض را ذکر نموده است. او یکی از نشانه‌های پایین آمدن تب را طبیعی شدن نبض بیمار می‌داند. (ابن‌سینا، همان: ج ۶ / ص ۱۴).
نظامی در خسرو و شیرین به گونه‌ای تب که آن را صفراوی می‌گویند، اشاره کرده است:

ولی تب کرده را حلوا چشیدن نیز زد سالها صفرا کشیدن

خسرو شیرین / ۱۱۴ / ۴۰

در واقع در این نوع تب که ابن‌سینا برای آن گفتاری جدا را تدارک دیده است (ابن‌سینا، همان: ج ۶ / ص ۴ - ۱۰۳)، اختلال در تعادل صفرا و زیادی آن موجب بروز تب می‌شود؛ بنابراین هر آنچه سبب بر هم زدن تعادل صفرا و افزایش آن شود مضر و برای فرد تب‌دار - البته از نوع صفراوی - خطرناک است. او در بیت بالا حلوا و به طور کلی شیرینی را موجب ازدیاد صفرا و در نتیجه در حالت تب مضر می‌داند.

نظامی در جاهای دیگر نیز به خطرناکی مصرف شکر و حلوا در کسانی که به علت زیادی صفرا رنج می‌کشند، اشاره کرده است:

سودا زده با قمر نسازد صفرا زده را شکر نسازد
 لیلی و مجنون / ۱۷۸ / ۵۷
 گرت سرگردد از صفرای شیرین زسفره دور کن حلوای شیرین
 خسرو و شیرین / ۵۷ / ۷۶

این نکته از دیدگاه پزشکی کاملاً درست است. ابن سینا در قانون چنین می‌نویسد، «سکر (شکر)... برای معده‌ای که صفرا در آن پیدا می‌شود، زیان‌آور است و در این صورت شکر به صفرا تبدیل می‌شود» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ص ۲۵۲). اخوینی بخاری در هدایه‌المتعلمین و اسماعیل جرجانی در ذخیره خوارزمشاهی نیز همین نظر را ابزار می‌دارند (اخوینی بخاری، ۱۳۷۱: صص ۱۵۷ و ۱۸۵، جرجانی، ۱۳۸۰: ج ۱/ ص ۱۷۴).

نظامی در میان داستانهایش، سرکه را چون داروی کاهش دهنده صفرا معرفی می‌کند:
 این همه صفرای تو با روی زد سرکه ابروی تو کاری نکرد
 مخزن الاسرار / ۴۰ / ۳۳

مگر شیرین از این صفرا خبر داشت که چندین سرکه در زیر شکر داشت
 خسرو و شیرین / ۵۸ / ۷۶
 گهی نیشی زند کاین نوش اعضاست که آرد ترشی کاین دفع صفراست
 خسرو شیرین / ۷ / ۹۹

این نکته نیز با اصول طب قدیم سازگار و هماهنگ است. در قانون آمده است: «خل (سرکه)... ضد بلغم است، به نفع آنهاست که مزاج صفراپی دارند...» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ص ۳۴۶). موفق‌الدین علی هروی هم خل یا سرکه را داروی کاهنده صفرا می‌داند (علی-هروی، ۱۳۷۱: ص ۱۲۶).

در اغلب کتب کهن پزشکی، کافور داروی ضد تب است. در الابنیه عن حقایق الادویه ذیل واژه کافور می‌خوانیم: «کافور [...] را چون اندر قرصها بکار برند، تبهای گرم را سود کند، خاصه بیماری باریک را، و تب محرقه و...» (علی هروی، ۱۳۷۱: ص ۲۷۳). ابن سینا، اخوینی بخاری و اسماعیل جرجانی همگی کافور را برای درمان تب توصیه کرده‌اند (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۶/ صص ۷۸ و ۱۸۸ و ج ۷/ ص ۳۸۴؛ اخوینی بخاری، ۱۳۷۱: ص ۷۰۳؛ جرجانی، ۱۳۸۵: ص ۸۰۲).

نظامی نیز در اقبالنامه به این خاصیت کافور اشاره کرده است:

بسی تب‌زده قرص کافور خورد نخورده شد آن تب چو کافور سرد
 اقبالنامه / ۲۰۸ / ۲۶

در گذشته بیماری صرع بسیار مورد توجه بوده است و در میان اشعار اغلب سرایندگان، اشاره‌هایی به این بیماری دیده می‌شود. در آثار نظامی نیز از بیماری صرع و به ویژه از باوری در رابطه با آن که بسیار رایج و متداول بوده، سخن به میان آمده است. بنابر این باور، بیمار مبتلا به صرع باید از نگرستن به هلال ماه نو خودداری ورزد چرا که موجب شدت گرفتن بیماری و آشفتگی و سراسیمگی او می‌شود.

شیغم چون خری که جو بیند یا چو صرعی که ماه نو بیند

هفت پیکر/۳۲/۱۴۷

بود چون تشنه‌ای که باشد مست آب بیند بر او نیاید دست
یا چو صرعی که ماه نو بیند برجهد گاه و گاه بنشیند

هفت پیکر/۳۸-۲۰/۱۱۹

هرچند در نگاه نخست این باور از دسته باورهای عامیانه به نظر می‌آید، ولی با اندکی دقت می‌توان دلایلی علمی مبتنی بر اصول طب قدیم برای آن پیدا کرد. ابن‌سینا در بحث تحریک کننده‌های صرع می‌نویسد:

... واکنشهای نیرومند حسی که از شنیدن صداهای تند و بلند مانند رعد، دهل، نعره شیر، صداهایی از قبیل آوای جرس، صدای به هم ساییدن دندانها، تماشای روشنیهای بسیار قوی مانند برق آسمان، نگاه به قرص آفتاب و در مجرای باد بسیار تند توفانی قرار گرفتن، صرع را تحریک می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۳، صص ۵-۱۵۴).

همه این محرکها، ناگهانی و غیرمنتظره‌اند و موجب یکه خوردن بیمار و در نتیجه تحریک و تشنج او می‌شوند.

جرجانی نیز در «اغراض الطیبه و المباحثات العلائیه»، توصیه‌هایی را برای جلوگیری از تحریک صرع برمی‌شمرد. از آن میان می‌نویسد: «... بر گذر باد و بر کنار آب ننشیند، و جماع و مستی، و اندر گرمابه دیر ماندن، و از جایگاه بلند فرونگریدن، و اسب تاختن و نظاره هرچه چشم را خیره کند، زیان دارد» (جرجانی، ۱۳۸۵: صص ۴-۲۸۳).

در اینجا آنچه به بحث ما مربوط است نگرستن به چیزی است که چشم را به خود خیره سازد.

براساس این دو نظر - سخن ابن‌سینا و نوشته جرجانی - هلال ماه نو از آنجا که پس از تاریکی مطلق آخر ماه طلوع می‌کند از یک سو موجب تعجب و یکه خوردن

بیمار می‌شود (شازده احمدی، ۱۳۷۱: ص ۲۰۶) و از سوی دیگر بی‌اختیار چشمها را به خود معطوف می‌سازد. به سخن دیگر، هلال ماه نو، چون پدیده‌ای تازه، نگاه و توجه بیمار را به خود جلب می‌کند، همین توجه می‌تواند باعث تحریک و در ادامه، شدت بیماری گردد.^۷

۲-۴ جراحی قطع اندام

در بیتی از کتاب لیلی و مجنون، به کاربرد جراحی در درمان اشاره شده است که نشان می‌دهد نظامی از درمان مارگزیدگی - البته به طور کلی - آگاهی داشته است:
چون مار گزیده گردد انگشت واجب بودش بریدن از مشت
لیلی و مجنون / ۶۹/۳۳

این نکته پزشکی نیز هماهنگ با نظر ابن‌سیناست. او در قانون، انواع مارها را از نظر خطر زهرشان در سه دسته قرار می‌دهد که از گروه نخست با نام مارهای بسیار خطرناک یاد می‌کند. ابن‌سینا بر آن است که فرد گزیده شده توسط چنین مارهایی در مدت سه ساعت جان خواهد داد. «تنها چاره آن است که فوراً اندام مار گزیده بریده شود و یا فوراً داغ آتشی بر جای نیش خورده بگذاری» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۱۷ ص ۵۵).
در دانشنامه حکیم میسری آشکارتر به این سخن نظامی اشاره شده است. میسری در بخش «فی علاج مار گزیده» می‌سراید:

کسی کش مار افعی در گزیدست و زهر از نیشتر زی او رسیدست
بباید بست آن جای گزیده ز پیش آن که زهر آنجا رسیده
گر انگشتی بود جای گزیده چنان به زود کش داری بریده
حکیم میسری، ۱۳۷۳: ۸۹/۲۱۵-۲۵۸۷

گسترده‌گی آگاهی و دانش نظامی در این باره، در بیتی دیگر از خسرو و شیرین نمودار شده است:

زخویان توسنی رسم قدیم است چو مار آبی بود زخمش سلیم است^۸
خسرو شیرین / ۶۴/۷۶

ابن‌سینا در بخش مربوط به درمان مارگزیدگی در کتاب قانون به تفصیل از تأثیر اندازه، رنگ، شکل، سن و ... مارها در نوع سم و میزان خطرشان سخن می‌گوید. او حتی به حالت روانی مار به هنگام گزش و نیز فصلی که فرد دچار گزیدگی می‌شود توجه می‌کند و تفاوت‌های آنها را باز می‌گوید. یکی از این عوامل که ابن‌سینا به آن اشاره

کرده است محیط زیست مار است. او می‌نویسد: «ماری که در جاهای بی‌آب و در کوهستانها زندگی می‌کند بدتر از ماری است که در دشت‌آباد و جاهای نمناک و پرآب زندگی می‌کند» (همان: ص ۵۶).

۵-۲) تغییر رنگ دندان

نظامی برای سپید کردن دندان زغال بید، عود و صدف سوخته را توصیه می‌کند:

سیاهی کنی سوخته شوچو بید که دندان بدو کرد زنگی سپید

اقبالنامه/ ۱۷/ ۱۲۸

که خوبان به خاکستر عود و بید کنند از سرخنده دندان سپید

اقبالنامه/ ۹/ ۹۱

وان دو سه تن کرده ز بیم و امید زان صدف سوخته دندان سپید^۹

مخزن الاسرار/ ۳۸/ ۹

ابن سینا نیز همین‌ها را - البته همراه با برخی مواد مشابه- برای درمان تغییر رنگ دندان توصیه می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۱۲، ص ۲۸۵ و ج ۱۳، صص ۹-۳۳۸). جرجانی نیز در «یادگار» به خاصیت سفیدکنندگی عود سوخته اشاره می‌کند (جرجانی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۲)

۳) برخی از گیاهان دارویی و خواص و کاربرد درمانی آنها

بسامد استفاده از نام داروهای گیاهی در آثار نظامی به نسبت زیاد است. البته همانند بیماریها، اغلب تنها در حد نام بردن به کار گرفته شده است؛ به سخن دیگر در اغلب ابیاتی که به نام داروهای گیاهی اشاره شده است، هیچ نکته‌ای از زاویه دانش پزشکی و دارویی وجود ندارد. با این همه در همان بیتهایی که نکته‌های پزشکی و داروشناسی به چشم می‌خورد، آگاهی گسترده و ژرف او از خواص دارویی گیاهان آشکار است. در این بخش برخی از اشارات دارویی نظامی را بررسی خواهیم کرد.

۱-۳) گلاب

نظامی گلاب را به عنوان برطرف کننده سردرد معرفی کرده است:

به گلگون می تازه چون گلاب ز سر درد می برد و از مغز تاب

شرفنامه/ ۵۷/ ۱۰

بیا ساقی امشب به می کن شتاب که با درد سر واجب آید گلاب

شرفنامه/ ۵۰/ ۱

گلابی که آب جگرها بدوست

دوای همه دردسرها بدوست

شرفنامه / ۲/۲۷

ابن سینا نیز در قانون گلاب را برای درمان سردرد مفید می‌داند (ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ص ۱۳۰ و ج ۳/ ص ۶۳). در هدایه‌المتعلمین هم برای انواع سردرد، آمیزه‌هایی توصیه شده است که گلاب در اغلب آنها وجود دارد (انحونی، بخاری، ۱۳۷۱: صص ۹-۲۱۸ و ۲۲۳). جرجانی نیز در اغراض الطیبه گلاب را یکی از مهمترین داروهای برطرف سازنده سردرد معرفی می‌کند (جرجانی، ۱۳۸۵: صص ۵۰۴ و ۵۱۲).

حکیم میسری هم در بخش مربوط به سردرد (صداع) به فراوانی از گلاب و اثر ضد درد آن سخن می‌گوید و برای انواع سردرد آن را سودمند می‌داند (حکیم میسری، ۱۳۷۳: صص ۳-۵۱). البته این اثر گلاب در اشعار دیگر شاعران نیز نمود یافته است. برای نمونه، خاقانی در قصیده مشهور، «ایوان مداین» چنین سروده است:

از نوحه جفد الحق ماییم به دردسر / از دیده گلابی کن، درد سر ما بنشان

خاقانی / ۱۲/۹۷

او در جایی دیگر به زیبایی علت برطرف کنندگی دردسر توسط گلاب را رنج و زحمت گل در تبدیل شدن به گلاب می‌داند:

گل در میان کوره بسی دردسر کشید / تا بهر رفع دردسر آخر گلاب شد

خاقانی / ۳۴/۳۳

اما نظامی در خسرو و شیرین به نکته جالب دیگری درباره گلاب اشاره کرده است:

کلابم گر کنم تلخی چه باکست / کلاب آن به بود کاو تلخناکست

خسرو و شیرین / ۲۴/۷۵

امروزه می‌دانیم که هرچه درجه خلوص گلاب بیشتر باشد، تلخ تر است (شازده احمدی، ۱۳۷۱: ص ۲۰۹). شاید یکی از علت‌های آن که در تمام کتاب‌های طب قدیم، آمیزه گلاب و دیگر موارد برای دردسر تجویز شده است، طعم تلخ بهترین نوع گلاب برای رفع سردرد باشد.^{۱۰}

۲-۳) کرفس

در لیلی و مجنون چنین آمده است:

گر با تو حدیث او نگویند / رسوایی کار تو نجویند

زهری است به قهر نفس دادن کژدم زده را کرفس دادن

لیلی و مجنون / ۴۱/۲۰

براساس این بیت، نظامی کسی را که دچار عقرب‌زدگی شده از خوردن کرفس برحذر می‌دارد. موفق‌الدین علی هروی نیز در کتاب سترگ «الابنیه عن حقایق الادویه» این نکته را گوشزد کرده است: «وقتی که بیم کژدم بود نباید [کرفس] خورد» (علی هروی، ۱۳۷۱: ص ۲۶۲). در قانون هم آمده است: «کسی که کرفس خورده اگر به نیش عقرب گرفتار آید، کارش دشوار است» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ص ۱۹۳). محمد بن زکریای رازی نیز چنین نظری دارد و نیش کژدم را برای فرد کرفس خورده، موجب هلاکت و مرگ می‌داند (زنجانی، ۱۳۸۴: ص ۶۱).

۳-۳ زعفران

نظامی زعفران را نشاط‌انگیز و خنده‌آور می‌داند و مصرف آن را سبب شادی روح معرفی می‌کند:

آن چه بینی که زعفران زرد است خنده بین زان که زعفران خورد است

هفت پیکر / ۲۲۸/۳۳

زر آن میوه زعفران ریز شد که چون زعفران شادی‌انگیز شد

شرفنامه / ۳۵/۳۰

چوبی زعفران گشته‌ای خنده‌ناک منخور زعفران تا نگریدی هلاک

شرفنامه / ۶۱/۴۲

ابن‌سینا نیز چنین نظری دارد. او در میان خواص زعفران می‌نویسد: «خوردن زعفران رنگ و رو را صفای دهد و... شادی‌افزا و توانبخش قلب است» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ص ۱۳۹).

۳-۴ فلز روی

در پزشکی قدیم فلز روی را برای درمان سپید شدن چشم به کار می‌بردند. نظامی در شرفنامه به این اثر روی اشاره کرده است:

سپیده برد روی از چشم درد برد تیغ من سرخی از روی زرد

شرفنامه / ۲۰۲/۱۸

وحید دستگردی، سپیدی چشم را در این بیت برابر با بیماری ناخنه دانسته است.^{۱۱} (وحید دستگردی، ۱۳۱۷: ص ۷۵). اخوینی بخاری نیز در هدایه‌المتعلمین ترکیبی از توتیا،

هلیله و روی سوخته را برای درمان ناخن یا ظفره توصیه کرده است (اخوینی بخاری، ۱۳۷: ص ۲۷۷).

۳-۵) تباشیر

در طب کهن، تباشیر برای رفع عطش و تشنگی به کار می‌رفته است. ابن‌سینا در قانون و موفق‌الدین علی‌هروی در الابنیه عن حقایق الادویه به این ویژگی تباشیر اشاره کرده‌اند (ابن‌سینا، همان: ج ۲/ ص ۱۶۷؛ علی‌هروی: ۱۳۷: ص ۲۲۰).

اخوینی بخاری و ابن‌سینا حتی آن را در ترکیبات دارویی خود برای درمان بیماری «استسقا» بکار می‌بردند (ابن‌سینا، همان: ج ۴/ ص ۹۶ و اخوینی بخاری، ۱۳۷: ص ۴۵۹).
نظامی نیز به این خاصیت تباشیر اشاره کرده است:

کعبه که سجاده تکبیر تست تشنه جلاب تباشیر تست

مخزن الاسرار/ ۱۴۷

تا نشوی تشنه به تدبیر باش سوخته خرمن چو تباشیر باش

مخزن الاسرار/ ۳۷/۳۳

نظامی در بیت بالا علاوه بر خاصیت دارویی تباشیر به منشاء آن هم نظر داشته است. تباشیر، ساقه‌های سوخته چوب خیزران است. می‌گویند به هنگام وزیدن بادهای سخت، ساقه‌های خیزران به سبب به هم بسودن، آتش می‌گیرند و تباشیر خاکستر این سوختن است (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۱/ ص ۱۶۷ و مؤمن حسینی، ۱۴۰۲: ص ۵۷۶).

۳-۶) صندل

صندل معرب چندن است و به نوعی درخت خوش‌بو گفته می‌شود که در گذشته از انواع مختلف آن به عنوان دارو استفاده می‌کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۲: ج ۱۵/ ص ۷۲۶۴ و ج ۱۹/ ص ۱۳۲۸۵؛ ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۰: صص ۶-۳۹۵).

نظامی صندل و سوده آن را ضد تب و برطرف کننده سردرد می‌داند:

صندل سروده در دسر ببرد تب ز دل تابش از جگر ببرد

هفت پیکر/ ۳۷/ ۳۵۶

مشری را ز فرق سر تا پای درد سردید و گشت صندل سای

هفت پیکر/ ۴۶/۳۱



در الابنیه عن حقایق الادویه، صندل به دو نوع سرخ و سپید تقسیم شده است که گونه سپید ضد تب است ولی هر دو گونه، سردرد همراه با تب را فرو می‌نشانند (علی هروی، ۱۳۷۱: ص ۲۱۰). اخوینی بخاری و ابن سینا نیز به این ویژگیهای صندل اشاره کرده- اند (اخوینی بخاری، ۱۳۷۱: صص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ ابن سینا، ۱۳۸۳: ج ۲/ ص ۲۸۴ و ج ۳/ ص ۶۹).

۳-۷) سیسنبدر

در عربی آن را نَمَام گویند که «گیاهی است که از جنس ریاحین میان نعناع و پونه» (علی هروی، ۱۳۷۱: ص ۳۳۲). این گیاه خوش‌بوست اما بوی تندی دارد و گویا به علت انتشار همین بوی تند آن را نَمَام می‌نامیده‌اند^۲ (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۰: ص ۳۰۸). در تحفه حکیم مؤمن، سیسنبدر همراه با عسل جهت مداوای عقرب‌گزیدگی توصیه شده است (مؤمن حسینی، ۱۴۰۲: ص ۵۲۴).

نظامی نیز سروده است:

بوی سیسنبدر از حرارت خویش عقرب چرخ را گذاخته نیش

هفت پیکر / ۳۹ / ۲۵

او در مخزن‌الاسرار هم به این خاصیت سیسنبدر اشاره دارد:

ریخته نوش از دم سیسنبدری بر دم این عقرب نیلوفری

مخزن‌الاسرار / ۱۸۵

۴) توصیه‌های بهداشتی و غذایی

در میان آثار نظامی برخی از سفارشهای بهداشتی و غذایی به چشم می‌خورد که هر چند از نظر علمی چندان نکته ویژه و در خور پژوهشی ندارد، با این همه، از توجه فراوان نظامی به بحثهای پزشکی - بهداشتی حکایت دارد.

۴-۱) نکوهش پرخوری و رعایت اعتدال در غذا خوردن

او پرخوری را موجب زوال عقل و کاهش طول عمر انسان می‌داند:

عقل ز بسیار خوری کم شود دلجو سپر غم سپر غم شود

مخزن‌الاسرار / ۵۱ / ۲۶

نظامی در خسرو و شیرین باز هم بر این نکته تأکید می‌کند و کم‌خوری را سبب افزایش طول عمر و سلامت انسان می‌داند:

جهان زهر است و خوی تلخ‌ناکش	به کم خوردن توان رست از هلاکش
مشو بسیار خور چون کرم بی‌زور	به کم خوردن میان دریند چون مور
چو برگردد مزاج از استقامت	به دشواری به دست آید سلامت
ز کم خوردن کسی را تب نگیرد	ز پر خوردن به روزی صد بمیرد

خسرو و شیرین / ۳۰/۴۵ - ۲۷

وی در هفت‌پیکر با لحنی تندتر، زیاده‌خوری را نکوهش می‌کند و آن را از صفات انسانی دور می‌پندارد:

آدمی نر پی علف خواری است	از پی زیرکی و هشیاری است
سگ بر آن آدمی شرف دارد	که چو خر دیده بر علف دارد

هفت‌پیکر / ۵۷ - ۴۴

او پس از چند بیت بار دیگر به این موضوع می‌پردازد:

به که دندان کنی ز خوردن پر	تا گرمی شوی چو دانه در
شانه کاو را هزار دندان است	دست در ریش هر کسی زان است

هفت‌پیکر / ۹۷ - ۸۸

نظامی زیاده‌روی در غذا خوردن را سبب بروز انواع بیماریها معرفی می‌کند:

ز کم خواری کم شود رنج مرد	نه بسیار ماند آن که بسیار خورد
همیشه لب مرد بسیار خوار	در آروغ بد باشد از ناگوار
چوشیران به اندک خوری خوی‌گیر	که بد دل بود گاو بسیار شیر

اقبالنامه / ۲۳ / ۳۰ - ۲۸

همچنین او در تصویری زیبا، شکم را به قبر و رنج پس از زیاده‌خواری را به عذاب قبر تشبیه می‌کند:

گر از پشت گوران ندارم کباب	ز گور شکم هم ندارم عذاب
----------------------------	-------------------------

اقبالنامه / ۴۲ / ۵۴

نظامی برخلاف زیاده‌خوری اعتدال و میانه‌روی در غذا خوردن را توصیه می‌کند و آن را سفارشی از سوی خدا می‌داند:

طبیعی در یکی نکته نهفته است	خدا آن نکته را با خلق گفته است
بیاشام و بخور خوردی که خواهی	کم و بسیار نه کارد تباهی
زیسار وز کم بگذر که خام است	نگهدار اعتدال اینت تمام است

خسرو و شیرین / ۴/۸۹ - ۸۲

اوسپس با ذکر داستانی کوتاه، سخن خود را ادامه می‌دهد و برای توصیه خود مثالی



می‌زند:

دو زیرک خوانده‌ام کاندرا دیاری
یکی کم خورد کاین جان می‌گزاید
رسیدند از قضا بر چشمه ساری
چو بر حد عدالت ره نبردند
یکی پر خورد کاین جان می‌فزاید
به محرومی و سیری هر دو مردند

خسرو و شیرین / ۷/۸۹-۸۵

نظامی علاوه بر منع پرخوری و توصیه به میانه‌روی در غذا خوردن، آدابی را نیز برای آن ذکر می‌کند. برای نمونه او مصرف زیاد نمک را مضر می‌داند:

چراغ ارچه ز روغن نور گیرد
خورش‌ها را نمک روتازه دارد
بسا باشد که از روغن بمیرد
نمک باید که نیز اندازه دارد

خسرو و شیرین / ۹/۴۷-۳۸

او حتی برای آشامیدن آب نیز توصیه‌ای دارد:

همان تشنه گرم را آب سرد
به هر منزلی کاوری تاختن
نباید، نشاید به یکبار خورد
نشاید در او خوابگه ساختن
مخور آب ناآزموده نخست
به دیگر دهانی کن آن باز جست

اقبالنامه / ۶۱/۲۱-۵۹

جالب است که جرجانی نیز در کتاب ذخیره، گفتاری دربارهٔ آزمودن آبها دارد و راههای مختلفی برای آن ذکر کرده است (جرجانی، ۱۳۸۲: ج ۲ / ص ۲۹). نظامی رعایت بهداشت را به هنگام غذا خوردن ضروری می‌داند و کوتاه کردن ناخن و شستن دستها را به هنگام نشستن بر سر سفره توصیه می‌کند:

چو هم کاسه شاه خواهی نشست
بپیرای ناخن، فرو شوی دست

اقبالنامه / ۱۷/۱۴۳

وی با ذکر مثال شیر و سرکه - که با یکدیگر ناسازگارند- خوانندگان را از خوردن غذاهای ناهمساز برحذر می‌دارد:

چو با سرکه سازی مشو شیرخوار
که با شیر سرکه بود ناگوار

اقبالنامه / ۲۳/۳۸

۲-۴) توصیه به میانه‌روی در خواب

نظامی پرهیز از خوابیدن زیاد یا کم و اعتدال در آن را سفارش می‌کند:^{۱۱}

نباید غنودن چنان بی‌خبر
نبودن چنان نیز بی‌خواب و خورد
که ناگاه سیلی درآید به سر
که تن ناتوان گردد و روی زرد

اقبالنامه / ۲۳/۶۰-۵۹

۳-۴) نکوهش زیاده‌روی در شهوت‌رانی

در اشعار نظامی شهوت‌پرستی و افراط در هوس‌بازی به شدت نکوهش شده است. او آب شهوت را ارزشمند و موجب خرمی می‌داند و هم‌آغوشی بیش از اندازه را سبب کاهش طول عمر معرفی می‌کند:

مریز آب خود را در این تیره خاک	کزین آب شد آدمی تابناک
در این قطره آب ناربخته	بسی خرمی‌هاست آمیخته
به چندین کنیزان وحشی نژاد	مده‌خرمن عمر خود را به باد

اقبالنامه / ۵۰/۱۱ - ۲۸

در جای دیگر او زیاده‌روی در خوراک و شهوت را علت بیماری و رنج ذکر می‌کند:

دو آفت بود شاه را هم‌منفس	که درویش را نیست آن دسترس
یکی آفت ز طب‌خانه چرب‌دست	که شه را کند چرب و شیرین‌پرست
دگر آفت از جفت زیبا بود	کزو آرزو ناشکیبا بود
از این هر دو شه را نباشد بهی	که آن یک ورا پرکند، و این تهی

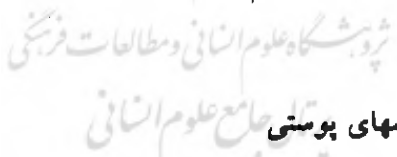
اقبالنامه / ۲۲ / ۲۰ - ۱۷

او در مخزن‌الاسرار لعبت‌بازی و هوس‌رانی را تقیح کرده است:

لعبت زرنیغ شد این گوی زرد چون زن حیض بی لعبت مگرد

مخزن‌الاسرار / ۲۱ / ۳۴

این بیت از باریک‌بینی و دقت‌نظر نظامی نشأت گرفته چرا که او در میان توصیه اخلاقی خود به یکی از مهمترین حالت‌های روحی زنان به هنگام عادت ماهیانه یا حیض توجه کرده است: احساس نیاز به هم‌آغوشی در زنان، در طول مدت عادت ماهیانه شدت می‌گیرد.



۴-۴) منع خاراندن زخم‌های پوستی

نظامی در بیتی از خسرو و شیرین فرد مبتلا به بیماری‌های پوستی را از خاراندن و دستکاری اثر آنها برحذر می‌دارد:

نظر کردم ز روی تجربت هست	خوشیهای جهان چون خارش دست
به‌اول دست را خارش خوش افتد	به آخر دست بردست آتش افتد

خسرو و شیرین / ۴۵ / ۲۰ - ۱۹

۴-۵) سفارش به راستگویی بیمار

امروزه «اخلاق پزشکی» یکی از مهمترین مباحث طرح در جهان است که از سویی در دانش پزشکی و از سوی دیگر در علم اخلاق ریشه دارد. جالب است که در اغلب موارد مخاطب این بحثها تنها پزشکان و دست‌اندرکاران جامعه پزشکی‌اند و صرفاً از بایستها و نبایستهای آنان سخن به میان می‌آید. در حالی که برای بیمار نیز در کنار حقوقش، وظایفی تعریف می‌شود که پای‌بندی بدانها بر هر بیماری واجب است.

جای شگفتی است که نظامی در قرن ششم به این نکته توجه داشته است و راستگویی به پزشک و پنهان نکردن درد و راز را از طبیب توصیه می‌کند:

چو می‌خواهی که یابی روی درمان مکن درد از طبیب خویش پنهان

خسرو و شیرین / ۴۷/۲۲

۵) نتیجه

هرچند نظامی به عنوان پزشک شناخته نشده است و در هیچ یک از منابع کهن نشانی از پرداختن او به حرفه پزشکی دیده نمی‌شود، دانش و آگاهی گسترده‌اش از علم پزشکی - آن چنان که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد - درخور توجه است.

به نظر می‌رسد آگاهیهای پزشکی او از سطح آگاهیهای عمومی که اغلب مردم از آن برخوردارند، بالاتر، ژرفتر و دقیقتر است و به سادگی نمی‌توان گزارشها و شرح‌های طبی - دارویی او را در حد باورهای عامیانه یا حداکثر، اطلاعات کلی همه مردم از دانش پزشکی ارزیابی کرد. بلکه او به علم طب و بسنجاری از نکته‌های ظریف و دقیق آن احاطه داشته است و در جای جای آثار خود این آگاهی و دانش را بازتابانده است؛ به سخن دیگر - همان گونه که نشان داده شد - بسیاری از سروده‌های او که شامل موارد پزشکی - دارویی است با اساسی‌ترین کتب طب قدیم چون هدایه المتعلمین، قانون، الابنیه عن حقایق الادویه و غیره سازگاری و همانندی دارد و گاه چنان این هماهنگی زیاد است که به نظر می‌رسد شاید نظامی آگاهی خود را به طور مستقیم از همین کتابها فراگرفته باشد. بی‌تردید اظهارنظر دقیقتر در این باره، تنها از راه پژوهش و ارزیابیهای گسترده‌تر و ژرف‌تر امکان‌پذیر خواهد بود.

پی‌نوشت

۱. دکتر برات زنجانی در مقدمه کتاب احوال و آثار و شرح مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی بخشی

را به آگاهیهای پزشکی نظامی اختصاص داده است اما تنها به استخراج و دسته‌بندی آیات مرتبط با معلومات پزشکی نظامی بسنده کرد و جز چند مورد، از مقایسه و تطبیق آنها با پزشکی نامه‌های کهن و یا علم نوین پزشکی خودداری کرده است. همچنین نویسنده به آیاتی که نظامی در رابطه با برخی از بیماریهای مهم و رایج آن روزگر مانند آبله و انواع تب سروده، هیچ اشاره‌ای نکرده است.

افزون بر این تنها سه مقاله درباره مسائل پزشکی و دارویی در آثار نظامی یافته‌ام که مشخصات کامل آنها عبارتند از:

الف) ثروتیان، بهروز؛ «طب در شعر کهن فارسی (بررسی پنج گنج نظامی)»؛ مجله ادبستان، سال سوم، شماره ۳۶، آذر ۱۳۷۱.

ب) علاقه، فاطمه؛ «باورهای پزشکی در خسمة نظامی»؛ مجله ادبستان، سال چهارم، شماره ۴۱، اردیبهشت ۱۳۷۲.

ج) شازده احمدی، نورالدین؛ «خسمة نظامی از دیدگاه پزشکی»؛ مجله فرهنگ، شماره دهم، پاییز ۱۳۷۱.

دو مقاله نخست در سال ۱۳۷۱ در کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران ارائه شده است. مقاله آخر نیز در سال ۱۳۷۲ در کتاب مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی به چاپ رسیده است.

از میان اینها تنها مقاله دکتر شازده احمدی شایان توجه و تأمل است، چرا که مسائل پزشکی را در آثار نظامی به گونه‌ای منظم و علمی جمع‌آوری کرده است. با این همه خطاهایی در آن به چشم می‌خورد. برای نمونه، با آوردن بیتهای زیر چنین نتیجه‌گیری کرده که نظامی به خاصیت درمانی پیه یا چربی در بیماریهای چشم نظر داشته است:

ناله‌ای ناگهان شنید از دور	کآمد از زخم خورده‌ای رنجور
بر پی ناله شد چو ناله شنید	خسته در خاک و خون جوانی دید...
دیده‌ای را که کنده بود ز جای	درهم افکند و برد نام خدای
گر خراشیده شد سپیدی توز	مقله در پیه مانده بود هنوز
آن قدر دید زور در پایش	که برانگیخت شاید از جایش
پیه در چشم او نهاد و بیست	وز سر مردمی گرفتش دست
کرد جهدی تمام تا برخاست	قایمش گشت و برد بر ره راست

هفت پیکر / ۳۷ / ۱۱۴ - ۹۸

هرچند در طب کهن، انواع پیه را برای درمان بیماریهای مختلف چشم به کار می‌بردند (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ج ۲/ صص ۱۶۴ و ۹-۳۱۸، ج ۳/ ص ۲۱۶) ولی به نظر می‌رسد از این بیتها استفاده از چربی یا پیه برنمی‌آید، چرا که به باور قداما، ماده اصلی چشم، پیه بوده است (گوهری، ۱۳۶۲:

ج ۲/ ص ۲۸۳) بنابراین برخی از شاعران از چشم به پاره‌ای چربی یا پیه تعبیر کرده‌اند. برای نمونه مولوی می‌گوید:

از دو پارهٔ پیه این نور روان / موج نوش می‌زند بر آسمان
مثنوی / ۲۴۵۵ / ۲۵۰

یا

در یکی پیهی نهی تو روشنی / استخوانی را دهی سمع ای غنی
مثنوی / ۳۲۹۸ / ۲۸۲

عطار هم چنین تعبیری را به کار برده است:

ز دودی گنبد خضرا کند او / ز پیهی نرگس بینا کند او
اسرارنامه / ۶/۱

بر این اساس منظور نظامی از مصراع «پیه در چشم او نهاد و بیست» آن است که چشم را که پاره‌ای چربی است، در جای خود قرار داد.

اشتباه دیگر آن است که دکتر شازده احمدی مقله را به معنای کرهٔ چشم دانسته و نتیجه گرفته است که «چون هنوز کرهٔ چشم خارج نشده، پس درمان‌پذیر است» (شازده احمدی، ۱۳۷۱؛ ص ۱۹۹) در حالیکه یکی از معنای مقله، مردمک چشم است و در لغت‌نامه همین بیت نظامی برای این معنا، شاهد مثال آورده شده است (دهخدا، ۱۳۷۲؛ ج ۱۳/ ص ۱۸۸۵۲). بنابراین چون مردمک همچنان در سفیدی چشم قرار داشته، درمان ممکن بوده است و با برگرداندن کل چشم به داخل کاسهٔ چشم بهبودی حاصل شده است.

۲. دکتر ثروتیان در تصحیح خود، «علم الابدان و علم الادیان» ضبط کرده است. از آنجا که از نظر وزن و قافیه تعبیری در مصراع به وجود نمی‌آید، ضبط وحید دستگردی را برگزیده‌ام چرا که در حدیث پیامبر (ص) نیز ابتدا علم ادیان و سپس علم ابدان می‌آید.

۳. برخی از آنها عبارتند از: آبله، بحران (نوعی تب شدید)، نوعی بیماری پوستی، سرسام، صرع، آماس، فلج و غیره.

۴. برای نمونه در بیت زیر از بیماری گوزپشتی سخن رفته است:

تنی چون خر کمان از گوز پشی / برو دوشی چو کیمخت از درشتی

خسرو و شیرین ۲۷/۸۸

اما پیداست که در آن هیچ اشاره‌ای از دیدگاه دانش پزشکی وجود ندارد و گوزپشتی تنها برای تشبیه و رسایی سخن آورده شده است.

یا در شرفنامه چنین سروده است:

برنجد سر از دردسره‌های سخت / نه زان سان که از زخم شمشیر و لخت

شرفنامه ۱۲/۵۹

هرچند در این بیت به بیماری «سررد» اشاره شده است ولی هیچ نکته‌ای از لحاظ پزشکی وجود ندارد و تنها نوعی توصیف درد شدید ناشی از آن به چشم می‌خورد.

۵. این فعل در نسخه‌ها و به دنبال آن در چاپهای مختلف، ضبطهای گوناگونی دارد. در تصحیح دکتر ثروتیان و دکتر زنجانی به صورت «نجوشند» آورده شده است (نظامی ۱۳۶۴: ص ۲۰۳؛ همو، ۱۳۷۴: ص ۹۶). این ضبط به کلی نادرست است چرا که در این صورت هیچ معنایی از بیت بر نمی‌آید. اگر خون، بجوش است پس دیگر چگونه می‌توان از جوشش آن جلوگیری کرد؟!

دکتر ثروتیان در توضیح این بیت می‌نویسد: «بهتر است مبتلا به آبله را از طفل دور بدانند تا خون جوشان طفل را به غلیان نیاورند و بیش از پیش نجوشانند». سپس ادامه می‌دهد: «سرایت بیماری‌ها در زمان شاعر (قرن ششم) و برای خود او معلوم بوده و ظاهراً علت آن را در جوشش خون مردم تندرست از دیدن بیماران می‌اندیشیده» (نظامی، ۱۳۶۴: صص ۷-۵۰۶). این گفته در هیچ یک از آثار پزشکی گذشته، دیده نمی‌شود.

در این میان وحید دستگردی ضبط «نجوشند» را برگزیده است، که این نیز از لحاظ پزشکی نادرست و با اصول طب قدیم ناسازگار است. همه پزشکان قدیم از رازی تا ابن‌سینا، از اخوینی بخاری تا جرجانی به خشکاندن تاولهای آبله اشاره و ترکیباتی برای آن تجویز کرده‌اند (بنگرید به متن مقاله).

بنابراین به نظر می‌رسد ضبط «بخوشند» صحیح باشد، چرا که خشکاندن زخمهای آبله یکی از راههای درمان و خشکیدن تاولهای آن، یکی از نشانه‌های بهبود بیماری بوده است.

۶. دکتر شازده احمدی از آنجا که ضبط «نجوشند» را صحیح فرض کرده است، برای توجیه بیت می‌نویسد: «بستن و پوشش نهادن زخم باعث می‌شود تا زخم آبله پخته شده و برسد و ماده دفعی را خارج کند اما سر باز نگه داشتن زخم موجب خشک شدن خون به جوش آمده می‌شود و لذا ایجاد ازمان و عدم بهبودی زخم می‌کند» (شازده احمدی، ۱۳۷۱: ص ۱۹۷). این سخن بر هیچ یک از آثار پزشکی گذشته استوار نیست و به هیچ روی نمی‌تواند درست باشد.

فاطمه علاقه در توضیح این بیت نظر دیگری دارد: «چون بیماری آبله زود سرایت می‌کند بهتر است کودک را از شخص مبتلا به آبله دور نگه دارند. زیرا کودک از تماس با او به این ناخوشی دچار می‌شود که سبب خشک شدن خون در رگهای کودک می‌گردد» (علاقه، ۱۳۷۲: ص ۷۷). بر من آشکار نیست این تحلیل که ابتلا به آبله سبب خشکی خون در رگها می‌شود از کجا و کدام منبع ذکر شده است! در هیچ یک از کتب طب قدیم چنین توصیفی وجود ندارد، بلکه برعکس - همان‌طور که در متن مقاله آمده است - ابتلا به آبله به سبب جوشش خون و غلیان

آن است.

۷. در اکتبر ۱۹۸۰ مقاله‌ای در مجله روانشناسی بالینی (Journal of Clinical sychology) به چاپ رسید که نویسندگان آن ثابت کرده بودند تعداد زیادی از افراد در شبهای اول و چهاردهم ماه، رفتارهای غیرطبیعی بروز می‌دهند. آنان مدعی شدند که این نظریه عامیانه که در روزهای ویژه‌ای از ماه، افراد از لحاظ روانی دچار اختلال رفتار می‌شوند، با واقعیت مطابقت دارد (بنگرید به: زکریای رازی، محمد، بره‌الساعه (فوریت‌های پزشکی)، به اهتمام و تحشیه سید محمد سیادت، ص ۷۵).

۸. دکتر ثروتیان این بیت را بدون استناد به هیچ نسخه بدلی، چنین آورده است:
زخوبان توسنی رسمی قدیم است چو مار افعی بود زخمش سلیم است
او با توجه به معنی دور «سلیم» یعنی کشته و هلاک‌کننده نوشته است: «نسخ نه‌گانه پاورقی متوجه معنی و نکته نهفته در بیت نشده، تحریف کرده‌اند» (نظامی، ۱۳۶۶: ص ۱۰۰۹).
این گفته به هیچ روی درست نیست، چرا که در این صورت، مفهوم آن، با بیت‌های پیشین همخوانی و هماهنگی ندارد و برخلاف نظر دکتر ثروتیان همان نوشته نسخه‌نویسان صحیح است.
بیت‌های پیشین عبارتند از:

عجب ناید ز خوبان تند خوئی	چنان کز مهر گردون کینه‌جویی
به جور از نیکوان نتوان بریدن	بباید ناز معشوقان کشیدن
همه خوبان چنین باشند بدخوی	عروسی کی بود بی‌زنگ و بی‌بوی
کدامین گل بود بی‌زحمت خار	کدامین خط بود بی‌زخم پرگار

خسرو و شیرین ۶۳/۶۱-۶۰

پیدا است که معنای موردنظر دکتر ثروتیان با مفهوم این بیتها سازگاری ندارد و برعکس، منظور آسیب نرساندن مار آبی و بی‌گزندی زهر آن است. در واقع شاعر زهر بی‌خطر مار آبی را به توسنی خوبان و خوبرویان تشبیه کرده است (بنگرید به: نظامی، ۱۳۶۳: ج ۲/ ص ۳۴۹).
۹. دکتر ثروتیان این بیت را چنین آورده است:

وان دو سه تن کرده ز بیم و امید زان صدف دوخته دندان سپید

معنای «صدف دوخته» بر من آشکار نیست، بنابراین ضبط وحید دستگردی را برگزیدم (بنگرید به: نظامی، ۱۳۶۳: ج ۱/ ص ۱۲۶). دکتر برات زنجانی نیز این بیت را همانند وحید دستگردی آورده است (زنجانی، ۱۳۸۴: ص ۳۶۸).

۱۰. این نکته را در هیچ یک از کتابهای پزشکی قدیم نیافتیم. بی‌تردید از نظر پزشکی این گفته نظامی در خور بررسی و پژوهش است.

۱۱. این بیماری در عربی به ظفره معروف بوده است. امروزه به این بیماری Ptrygium می‌گویند که البته چندان هم شایع نیست.

۱۲. نام این گیاه دارویی در منابع مختلف به صورتهای گوناگون چون سوسنبر، سررم و سیسیمبر (در پهلوی) آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ج ۸/ صص ۱۲۲۰۵ و ۱۲۲۲۵).
۱۳. او در شرفنامه از خواب به عنوان پایه نابخردی یاد می‌کند:
بغسد شبانروزی از بیهودی که خوابست بنیاد نابخردی
شرفنامه ۵۳/ ۳۲۹

منابع

۱. ابوریحان بیرونی؛ کتاب الصیدنه فی الطب؛ تصحیح و مقدمه و تحشیه: عباس زریاب خویی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۲. ابن سینا؛ قانون؛ ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه‌زار)، ۸ ج، چاپ هفتم، تهران: سروش، ۱۳۸۳.
۳. زنجانی، برات؛ احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، چاپ هفتم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۴. اخوینی بخاری، ابوبکر؛ هدایه المتعلمین فی الطب؛ چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱.
۵. جرجانی، اسماعیل؛ الاغراض الطبیعیه و المباحث العلائیه؛ تصحیح و تحقیق: حسن تاج‌بخش، ۲ ج، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۸۵-۱۳۸۴.
۶. _____؛ ذخیره خوارزمشاهی؛ به تصحیح و تحشیه محمدرضا محرری، ۲ ج، چاپ اول، تهران: فرهنگستان علوم پزشکی، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲.
۷. _____؛ یادگار؛ به اهتمام مهدی محقق؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، دانشگاه مک گیل، ۱۳۸۱.
۸. خاقانی شروانی؛ دیوان؛ ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، ۲ ج، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۷۵.
۹. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ ۱۴ ج، چاپ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. زکریای رازی، محمد؛ براء الساعه (فوریت‌های پزشکی)؛ به اهتمام و تحشیه سید محمد سیادت، چاپ اول، تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۸۲.
۱۱. _____؛ الجدری و الحصبه؛ به سعی و اهتمام محمود نجم‌آبادی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۱۲. شازده احمدی، نورالدین؛ «خمسه نظامی از دیدگاه پزشکی»؛ مجله فرهنگ، شماره دهم، پاییز ۱۳۷۱.
۱۳. عطار، شیخ فریدالدین؛ اسرارنامه؛ به تصحیح سیدصادق گوهرین؛ تهران: صفی‌علیشاه، بی‌تا.
۱۴. علاقه، فاطمه؛ «باورهای پزشکی در خمسه نظامی»؛ مجله ادبستان، سال چهارم، شماره ۴۱،

اردیبهشت ۱۳۷۲.

۱۵. عوفی، محمد؛ لباب الالباب؛ به کوشش سعید نفیسی، چاپ اول، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه حاج علی علمی، ۱۳۳۵.
۱۶. گوهرین، سیدصادق؛ فرهنگ لغات و تعبيرات مثنوی؛ ۹ ج، چاپ دوم، تهران: زوار، ۱۳۶۲.
۱۷. محمد حسنین، عبدالنعیم؛ نظامی الکنجوی؛ شاعر الفصیله؛ چاپ اول، قاهره: مکتبه الخانجی، چاپ اول، ۱۹۵۴ م/ ۱۳۷۳ ه. ق.
۱۸. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ به اهتمام توفیق ه سبحانی؛ چاپ اول، تهران: روزنه، ۱۳۷۸.
۱۹. مؤمن‌حسینی، محمد؛ تحفه حکیم مؤمن؛ چاپ اول، تهران: کتابفروشی محمودی، ۱۴۰۲ ه. ق.
۲۰. میسری؛ دانشنامه؛ به اهتمام برات زنجانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۱. نظامی گنجه‌ای؛ اقبالنامه؛ به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۷۹.
۲۲. _____؛ خسرو و شیرین؛ به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۶۶.
۲۳. _____؛ سبمة حکیم نظامی گنجوی؛ به تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی، ۳ ج، چاپ دوم، تهران: علی‌اکبر علمی، ۱۳۶۳.
۲۴. _____؛ شرفنامه؛ به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول تهران: توس، ۱۳۶۸.
۲۵. _____؛ لیلی و مجنون؛ به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۶۴.
۲۶. _____؛ لیلی و مجنون؛ به تصحیح برات زنجانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۲۷. _____؛ مخزن الاسرار؛ به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۶۳.
۲۸. _____؛ هفت پیکر؛ به تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۷۷.
۲۹. وحید دستگردی، حسن؛ گنجینه نظامی؛ چاپ اول، تهران: بی‌جا، ۱۳۱۷.
۳۰. هروی، ابو منصور موفق بن علی؛ الابنیه عن حقایق الادویه؛ به تصحیح احمد بهمینیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

پرتال جامع علوم انسانی

